

# دگر دسه القاب

## و عناوین ممدوحان از رودکی تا حافظ

ادعا کرد که بیشترین نوآوری و ابتکار شاعران به مدد تشبیه و استعاره در القاب شاعرانه صورت گرفت. به ویژه القابی که شعرا با استفاده از سلیقه و نظر شخصی خود و توصیف، برای ممدوح خلق کرده‌اند و ما از آنها به «القاب شاعرانه» تعبیر می‌کنیم. در یک تقسیم‌بندی کلی تر، القاب ممدوحان به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته القابی که مقامات مافوق به زیردستان خود داده‌اند، نظیر القابی که خلیفه بغداد، به سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی داده است: «یمین‌الدوله و الدین محمود» یا «ناصر دین الله و حافظ بلادالله، المنتقم من اعداءالله ابوسعید مسعود» (ر.ک. بیهقی، ۱۳۸۵: صص ۱۵ و ۵۰۷). دسته دوم القابی هستند که شعرا بر اساس سنت شعری به ممدوحان داده‌اند که خود این القاب را می‌توان به دو دسته عام و خاص تقسیم کرد. القاب عام، شامل آن دسته از القابی می‌شود که شعرا در مورد همه ممدوحان، از پادشاهان گرفته تا وزیر و کاتب و سپهبد و... به کار می‌بردند و القاب خاص، منحصرأ به طبقه‌ای مشخص از ممدوحان اطلاق می‌شده است. آنچه در این مقاله مد نظر است، قسم دوم از القاب به علاوه القاب شاعرانه از رودکی تا سعدی در قرن هفت و حافظ در قرن هشت است. در این مقاله، ضمن بررسی روند تحول القاب با در نظر گرفتن بسامد آنها، مختصات سبکی هر دوره و ویژگی‌های خاص هر شاعر استخراج شده است.

### القاب خاص ۱ - القاب خاص پادشاهان

القابی که در هر دوره به پادشاهان اطلاق شده است، در بیشتر موارد مشابه‌اند. یکی از پر بسامدترین القاب خاص پادشاهان در عهد ساسانی لقب «میر» است. علاوه بر آن شاعران از القاب «خداوند»، «ملک»، «خسرو» و «شاه» در ستایش پادشاهان بهره می‌بردند. رودکی در ستایش امیر نصر و برانگیختن وی بر عزیمت به بخارا می‌گوید:

ای بخارا شادباش و دیرزی  
میرزی تو شادمان آید همی

(دیوان: ۴۷)

چکیده اشعار مدیحه‌ای ضمن داشتن تاریخی، اجتماعی و حتی جغرافیایی در این مقاله بر آن بوده است تا با استخراج القاب ممدوحان طی یک روند ادبی، تاریخی و اجتماعی از قرن چهار تا هشت، به ارزش‌های ادبی و بسامد هر یک از القاب، قدرت ابتکار و نوآوری شاعران هر دوره در خلق القاب تازه بپردازد و در ضمن آن، مختصات سبکی هر دوره و ویژگی‌های خاص هر شاعر را مورد بررسی قرار دهد.

### کلیدواژه‌ها:

دگر دسی، مدح، لقب، شاهان، وزیران.

### مقدمه

در اهمیت اشعار مدیحه‌ای ذکر این نکته کافی است که ستایش پادشاهان به عنوان نخستین موضوع شعر فارسی در این گونه شعر نقشی محوری ایفا می‌کند. این اشعار حاوی فواید ادبی بسیار، به ویژه در قسمت تغزلات قصابند. تغزلاتی که مشتمل بر توصیفات بسیار بدیع و شگفت‌انگیز از طبیعت یا حاوی احساساتی رقیق و عاشقانه‌اند. علاوه بر این، فواید تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی فراوانی نیز دارند. در این مقاله سعی شده است تا با بررسی دگر دسی القاب و عناوین ممدوحان در طول پنج قرن از تاریخ شعر فارسی، روند اجتماعی و تاریخی و سلاقی ممدوحان و شعرا در به کارگیری القاب بررسی شود. واضح است که در حکومت‌های پادشاهی، کسب لقب امتیازات ویژه حکومتی را برای صاحب آن به همراه داشته است. به کارگیری بعضی از القاب نیز مختص به شعرای مداح است. ایشان با شگردهای خاص، به ویژه از بیت تخلص تا چند بیت بعد از آن، به طور مکرر نام و لقب و اوصاف ممدوح را تکرار می‌کردند. این نوع از تکرار موجبات رضایت و خرسندی ممدوح را فراهم می‌نمود. با روند افزایش تملقات شاعران مداح و دور شدن توصیفات از واقعیت به سمت اغراق و غلو، القاب شعرا نیز از این قاعده مستثنی نماند و حتی می‌توان

### ارمغان

#### مغاری اصفهانی

#### دبیر ادبیات

#### دبیرستان‌های

#### فلاورجان

#### دانشجوی کارشناسی

#### ارشد زبان و ادب

#### فارسی شهرکرد

از عهد غزنوی تحت تأثیر خاصیت شناور شدن کلمات از حوزه قاموسی آنها و ارتباط آن با رشد خودکامگی، در نتیجه فقدان اندیشه فلسفی و عقلانی در زیربنای جامعه و رشد روزافزون استبداد، که منجر به تجاوز به حریم زبان و ساحت کلمات گردید، مداخل شعرا از واقع و تمام معیارهای پیشین خود اندک اندک فاصله گرفت تا اینکه انوری سرآمد شاعران متجاوز به حریم زبان محسوب می‌گردد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۴۴) زیرا وقتی در مقام اغراق پادشاه در حد پیامبر و حتی خداوند ستایش شود، خود به خود افراد پایین دست‌تر جایگزین پادشاهان و امرا خواهند گشت. القابی که در عهد غزنوی به پادشاهان داده می‌شود با کمی اختلاف همان القاب عهد سامانی است. «سلطان»، «سید»، «مالک‌الرقاب»<sup>۳</sup> و «صاحب قران»<sup>۴</sup> القابی است که در عهد غزنوی پرتکرارند. در این میان، بعضی القاب نیز به واسطه برخی اعمال شجاعانه یا اتفاقاتی که در زندگی یا مرگ پادشاهان رخ داده، بدیشان اطلاق شده است. از آن جمله‌اند: «خسرو غازی»<sup>۵</sup> و «شاه زاولستانی» به محمود غزنوی. همین پادشاه بعد از مرگ به «خداوند ماضی» و «سلطان ماضی»<sup>۶</sup> ملقب شد. سلطان مسعود غزنوی نیز پس از مرگ به «امیر شهید»<sup>۷</sup> ملقب گردید. در این میان، شاعران عهد غزنوی بعضی القاب و عناوین شاعرانه را با الهام از جنگاوری و دلآوری‌های ممدوح با چاشنی مبالغه، که لازمه صحنه‌های حماسی است، آفریده‌اند؛ از جمله «شیرشکن خسرو»، «سالار فکن گرد»، «بدخواه شکرشاه»<sup>۸</sup> و امثال اینها. البته روند افزایشی مبالغه در عهد سلجوقی به بالاترین حد خود می‌رسد ولی در عهد غزنوی به کارگیری این چنین القابی چندان دور از واقعیت نیست؛ زیرا در تاریخ بیهقی به شکار شیر توسط سلطان مسعود غزنوی اشاره شده است. (بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) و از جمله اطلاعات تاریخی که از اشعار فرخی سیستمی استنباط می‌شود، همین است که به شکار شیر و گرگ توسط پادشاهان و امرای غزنه اشاره می‌کند. (فرخی سیستمی، ۱۳۰، ۱۳۷۱: ۵۳)

باید به این نکته توجه داشت که به کارگیری القاب برای شاعران در حکم میدانی بوده است که در آن برای دستیابی به لقبی نو، ابداعی و غلوآمیز در حد ترک ادب شرعی با یکدیگر به نبردی رو در رو می‌پرداختند و برنده میدان کسی نبود مگر آن که با دروغی بزرگ‌تر حس خودخواهی و بزرگ‌پنداری ممدوح را ارضا کند.

انوری در مدح سلیمان‌شاه:

«مهدی جهانی تو که دجال حوادث  
از حالی به حالی شده وز خوی به خویی» (دیوان: ۵۰۳)

انوری علاوه بر تمام تلاش‌هایی که ذکر آنها رفت، به شگرتی دست زد که نتیجه آن خواری و حقارت شاعر بود. او برای اینکه ممدوح را به عرش برساند، شخصیت فرهنگی خود را با به کارگیری القاب ناپسند و فحش‌آلود، زیر چکمه‌های حرص و طمع پامال کرد.<sup>۹</sup>

### نمونه‌ای از مشاجرات شعرا در به کارگیری القاب

عنصری در مدح سلطان محمود غزنوی:

خداایگان خراسان و آفتاب کمال

که وقف کرد برو ذوالجلال عزوجل

غضایری در جواب او:

خداایگان خراسان نوشتی اول شعر

کجاست هندو کجا نیمروز و رستم زال (گنج باز یافته، ۱۳۵۵: ۱۳۰)

یادآوری این نکته ضروری است که سلسله‌های مستقل

پادشاهی، مثل غزنوی و سلجوقی، لقب رسمی «سلطان»

داشته‌اند. اول کسی که خود را سلطان خواند، به شرحی که

در کتب تاریخ مذکور است، سلطان محمود غزنوی است بود.<sup>۱۰</sup>

(نظامی عروضی، ۱۳۳۳: دوازده مقدمه)

شاعران دربار غزنه در مدح امرای منطقه‌ای و امرای سپاه هم از

القاب مشترک با القاب پادشاهان بهره می‌بردند؛ نظیر: «امیر، خسرو،

شاه عدوبند، بار خدا، شهریار، سمرلوک جهان، شاه کشور گیر».

علت این اشتراک آن است که بعضی از این امرا برادران

پادشاهان بوده‌اند و در اصل و نسب با ایشان برابری می‌کنند؛

مثل: میریوسف سپهسالار برادر کهنتر سلطان محمود یا

امیرابوالمظفر نصرین ناصرالدین سبکتگین سپهدار خراسان که

در روزگار جوانی پیش از محمود درگذشت.

ادامه در وبلاگ نشریه

#### پی‌نوشت

۱. مهم‌ترین امتیاز اشعار مدحی که موجب شده این اشعار جذابیت خود را تا به

امروز حفظ کنند، همین قسمت تغزل یا تشبیب است. روندی که قصیده از قرن

چهار تا قرن هفت طی کرده است، نشان می‌دهد که از عهد غزنوی تا سلجوقی بر

تعداد قصاید محدود افزوده شده است و در قرن هفت نیز همین روند ادامه می‌یابد.

۲. «در ایران و متعلقات آن، حکمرانان ولایات و ممالکی را که استقلال کلی

نداشته بلکه باجگزار پادشاهان مستقله دیگر بودند ولی حکومت ایشان ارثی و

اباً عن جد بوده «ملک» می‌خواندند و این لقب را نیز سلاطین مستقله بدیشان

عطا می‌کرده‌اند. (نظامی سمرقندی، ۱۳۳۳: دوازده)

۳. دارنده رتبه‌ها، خداوند گردن‌ها، مهتر افراد (دهخدا).

۴. آن مولود که وقت افتادن نطفه‌وی در رحم مادر، یا به وقت ولادت او قران عظمی

باشد و برج قران در طالع بود. این چنین مولود را پادشاهی دیر ماند (دهخدا)

۵. غازی در جنگی که محمود غزنوی در سال ۳۹۲ هـ ق با چپال هند کرد

و منجر به اسارت چپال هند شد، به «خسرو غازی» ملقب گردید. (دهخدا)

۶. ر.ک. بیهقی، ۴۲۳: ۱۳۸۵

۷. ر.ک. بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۱۲۳

۸. دیوان فرخی: ۴۰۲

۹. «خسروا بنده را چو ده سال است/ که همی آرزوی آن باشد

کزندیمان مجلس از نشود/ از مقیمان آستان باشد

چه شود گر تو را در این یک بیع/ دست بوسیدنی زیان باشد

یا چه باشد که در ممالک تو/ شاعری خام قلتیان باشد

لیکن اندر بیان مدح و غزل/ موی مویش همه زبان باشد...» (دیوان: ۱۳۸)

۱۰. در عناوین اشعار انوری در مدح زنان از جمله «صمه‌الدینا و الدین مریم»

لقب «سلطان‌النخوتین» به کار رفته است. این زن از افراد بسیار متنفذ در

دستگاه حکومتی سلجوقیان بوده است (انوری؛ ۱۳۴۷: ج ۱: ۱۱۰)

شخصیت‌های  
منفور حافظ و  
القاب آنها عبارات‌اند  
از: «محتسب، رقیب،  
زاهد خودبین،  
زاهد پیشیمان،  
ارباب کینه، باد  
دی، اهرمن، زغن،  
دیو، خار، خزان،  
شب تار، خماری،  
طبیب مدعی و  
مدعی». یکی از  
پر بسامدترین  
شخصیت‌های  
منفور دیوان  
حافظ «امیر  
مبارز‌الدین» است  
که مردم شیراز  
و حافظ به خاطر  
سخت‌گیری‌ها و  
تعصبات خشکش  
به او «محتسب»  
می‌گفته‌اند